



۲۰۱۹/۰۵/۱۵



هارون یوسفی

# جرگه



به به، ببین که جرگه به رنگ دگر شده  
دوران دزد و شیخ و مجاهد به سر شده  
آن خاینان بی خبر از درد این وطن  
در گوشه یی نشسته و بی بال و پر شده  
حالا جوان، که صاحب این خاک و سبزه است  
خاشاک ها، ز عالم نو بی خبر شده  
عکس درون قاب به دردت نمی خورد  
بیدار شو رفیق که دنیا دگر شده  
بر رهبران مرده امیدی دگر مبنده  
بنگر حساب مرده ما بیشتر شده  
نگذار، هر که هرچه بخواهد به ما کند  
دور افگنش که دور و زمانش به سر شده

دیگر مگو که من کی ام و تو چه کاره ای  
این حرف ها به گوش همه بی اثر شده  
آن که بنام دین، همه چیز تو خورده است  
حالا وکیل بی هنر «لرّ و بر» شده  
هرکس به خاک پاک وطن شاشه کرد و رفت  
گویی وطن طویلۀ هر گاو و خر شده  
«روشنگران چپ»، چه رذیلانه در پی  
طرح ترور شخصیت یک دگر شده  
لعنت به هرچه حزبی و تنظیم و اجنبی  
بنگر ز دست شان همه بی پا و سر شده



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که سروده ها و مطالب دیگری از این طنز نویس مشهور افغان را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

جرگه

[Yousofi\\_haroon\\_jergah.pdf](#)